تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

آگاه شویم

جلد نهم

اسراف و سخت گذرانى چرا؟

نویسنده: حسن امیدوار

# مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

با عنايت حضرت حق تعداد چهارده جلد كتاب در موضوعات مختلف اجتماعى و اخلاقى در سطح همگان كه كم و بيش نياز به عمل يا رعايت يا دانستن آن داريم با نام((آگاه شويم))همراه با سند از منابع معتبر كه داراى شهرت هستند ترتيب يافته است كه انشاء الله اميدوارم مورد قبول حضرت امام زمان عجل الله تعالى الشريف و شما خوانندگان آگاه قرار بگيرد كه بتوانيد با اين مجموعه بهره اى ببريد و دعاگوى ما باشيد. براى اطلاع عزيزان نام موضوعات به شرح زير است :

١. دوستى و دشمنى با آل پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چرا؟

٢. خدمت به پدر و مادر چرا؟

٣. عزت نفس ، بلند همتى ، شرافت چرا؟

٤. خوردن مال مردم چرا؟

٥. حقوق همسايه و برادر دينى يا معاشرت خوب چرا؟

٦. وفاى به عهد و پيمان چرا؟

٧. مهمان نوازى چرا؟

٨. حرص و قناعت چرا؟

٩. اسراف و سخت گذرانى چرا؟

١٠. صدقه و انفاق چرا؟ ١١. پيروى يا مخالفت با نفس چرا؟

١٢. احترام و نيكى به سادات چرا؟

١٣. رعايت زيردستان و يتيمان چرا؟

١٤. دعا و توسل چرا؟

حسن اميدوار

فروردين ماه ١٣٨٣

# بهلول بر ديوار قصر هارون چه نوشت ؟

هارون الرشيد براى گردش و سركشى به طرف بعضى از ساختمانهاى جديد خود رفت . در كنار يكى از قصرها با بهلول مصادف شد. از او درخواست كرد خطى بر ديوار قصر بنويسد؛ بهلول پاره اى از زغال برداشته نوشت :رفع الطين على الطين و وضع الدينگل بر روى هم انباشته شده ولى دين خوار و پست گرديده .

گچها بر هم ماليده شده اما دستور صريح دين از بين رفته است . اگر اين كاخ را از پول و ثروت حلال خود ساخته اى اسراف و زياده روى نموده اى (والله  لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) خداوند اسراف كنندگان را دوست ندارد.

چنانچه از مال مردم باشد به آنها ستم كرده اى (وَاللَّـهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ) خداوند ستمكاران را دوست ندارد.(١)

# اين هم نمونه اى از زياده روى

خلفاابو ياسر بغدادى مى گويد دو وليمه در اسلام داده شده كه نظير آن نيامده و نخواهد آمد. يكى وليمه عروسى زبيده دختر جعفر بن جعفر نواده منصور دوانيقى براى هارون الرشيد. در اين جشن ظرفهاى نقره را پر از طلا كرده بر سر مردم مى پاشيدند. ظرفهاى طلا را از نقره پر مى كردند و نثار مى نمودند. مخارج اين عروسى آنچه از اموال مهدى خليفه عباسى صرف شد غير از مخارجى كه خود هارون الرشيد نمود معادل پنجاه مليون دينار گرديد.

وليمه دوم عروسى پوران دختر حسن بن سهل بود كه به ازدواج ماءمون در آمد. ابوالفرج مى نويسد وقتى كه ماءمون پوران را خواستگارى كرد به طورى خود را براى اين عروسى مهيا نمود كه از توصيف خارج است . در اين جشن سهل كارهائى كرد كه هيچ پادشاهى در زمان جاهليت و يا بعد از اسلام ننموده . كسانى كه در اين عروسى حضور داشتند از بنى هاشم و سرلشکران و سپهبدان و نويسندگان بين آنها گلوله هاى مشك مى پاشيدند. داخل هر گلوله كاغذهائى بود به اسم يك باغ يا كنيز يا جايزه هاى زياد و با اشياء گرانبهاى ديگر هر كسى گلوله اى نصيبش مى شد باز مى كرد هر چه در آن نوشته بود از شخصى كه تصدى پرداخت جوائز را داشت دريافت مى نمود.

بر سر ساير شركت كنندگان از سپاهيان و مردم عادى دينار و درهم و نافه هاى مشك و عنبر مى پاشيدند. خدمتكارانى معين شده بود براى پذيرائى لشكر ماءمون . هر كسى به اندازه شاءن و مقامش خدمتكارى جداگانه داشت از جمله كاركنان اين عروسى تعداد سى و شش هزار ملاح ذكر كرده اند كه ماءمور رسانيدن مردم به مكان عروسى بودند. قسمتى از شنيدنى هاى اين جشن هنگامى بود كه پوران را به داماد نشان دادند. حصيرى از طلا فرش شده بود. از دختران خلفاء زبيده دختر جعفر و حمدونه دختر هارون الرشيد حضور داشتند. عروس بر روى حصير طلائى نشست . ظرفى پر از درهاى قيمتى بود بر سر او پاشيدند ولى هيچيك از زنان برنداشتند. ماءمون دستور داد براى احترام عروس ‍ بردارند، هر يك دانه اى برداشتند.

در آن شب شمعى از عنبر آوردند كه سى رطل(٢)وزن داشت . ماءمون گفت مصرف اين شمع اسراف است .زبيده دستور داد آن را برداشتند شمع مستعملى آوردند. ماءمون از زبيده پرسيد حسن بن سهل چقدر خرج كرده ؟ گفت در حدود سى تا سى و هفت مليون دينار!

اين سخن به گوش حسن بن سهل رسيد گفت مگر مخارج به دست زبيده بود؟ به خدا قسم هشتاد ميليون دينار خرج شده .

چهار هزار قاطر مدت چهار ماه هيزم براى عروسى مى آوردند. در اثناى جشن هيزم تمام شد مجبور شدند كتان(٣)در زير ديگ بسوزانند. شب سوم از ورود ماءمون در فم الصلح (شهرى كه عروسى در آنجا برگزار شد) با عروس نشسته بود. مادربزرگ پوران مقدارى در بر سر آنها پاشيد. ماءمون دستور داد درها را جمع كردند و در دامن مادربزرگ عروس ‍ ريخت . پرسيد چند دانه است ؟ گفت هزار دانه . ماءمون گفت اينها را به خودت بخشيدم . اينك حاجتت را بخواه . گفت حاجتم اين است كه از ابراهيم بن مهدى خشنود شوى . خواسته او را پذيرفت و از ابراهيم راضى شد.(٤)

ابراهيم همان كسى است كه بنى عباس با او در زمان ماءمون بيعت كردند به واسطه اينكه ماءمون على بن موسى الرضا عليه‌السلام را وليعهد خود كرده بود آنها رنجيده شدند.

اكنون توجه كنيد اين مصارف بى اندازه و حساب در عروسى زبيده و جشن ازدواج پوران و ماءمون از بيت المالى است كه دختر امير المؤ منين عليه‌السلام گردن بندى به عنوان عاريه از بيت المال مى گيرد على عليه‌السلام مى فرمايد اگر عاريه مضمونه نبود دستش را قطع مى كردم .

# انفاق كردن تمام ثروت اسراف است

وليد بن صبيح گفت خدمت حضرت صادق عليه‌السلام بودم مرد سائلى آمده باز عطا كردند. سومى آمد حضرت فرمود خداوند به تو وسعت عنايت كند. به من فرمود اگر كسى مالى مثلا به مقدار چهل هزار يا سى هزار درهم داشته باشد؛ همه آن را در موارد حقى صرف كند به طورى كه چيزى برايش نماند. اين شخص از جمله سه نفرى است كه دعايشان مستجاب نمى شود.

عرض كردم آنها چه كسانند؟ فرمود يكى آن كسى است كه اموالش را در راه خدا صدقه بدهد تا همه را تمام كند. پس از تمام كردن بگويد (اللهم ارزقنى ) خدايا مرا روزى عنايت كن . به او گفته مى شود آيا ما تو را روزى نداديم ؟(٥)

# كداميك از اين دو اسرافست ؟

روزى حضرت امام على النقى عليه‌السلام به مجلس متوكل وارد شد، پهلوى او نشست . متوكل در عمامه آنجناب دقت كرده ديد قماش و پارچه آن بسيار نفيس است . از روى اعتراض گفت هادى عليه‌السلام اين دستار كه بر سر شما است چند خريده اى ؟

فرمود كسى براى من آورده پانصد درهم نقره خريده .

متوكل گفت اسراف كرده اى دستارى به پانصد درهم نقره بر سر بسته اى . حضرت فرمود شنيده ام در همين روزها كنيز زيبائى به هزار دينار زر سرخ خريده اى . متوكل جواب داد صحيح است فرمود من به پانصد درهم عمامه اى گرفته ام براى شريفترين عضو بدنم تو به هزار دينار زر سرخ كنيزى خريده اى براى پست ترين اعضايت انصاف ده اسراف كدامست ؟

متوكل بسيار خجل و شرمنده گرديده . گفت انصاف آن است كه ما را در اعتراض نسبت به بنى هاشم صرفه اى نيست . دستور داد صدهزار درهم صله اين جواب را براى حضرت آوردند و به خدام ايشان تسليم كرد.(٦)

# اين هم اسراف محسوب مى شود

روزى حسن بصرى خدمت امير المؤ منين عليه‌السلام كنار شط فرات بود ظرفى را آب نموده آشاميد بقيه آنرا روى زمين ريخت . على عليه‌السلام.فرمود در اين كار اسراف نمودى زيرا آب را بر زمين ريختى و بر روى آب نريختى . حسن از روى اعتراض گفت شما خون مسلمين را مى ريزى اسراف نمى كنى من به اين مقدار آب اسراف نمودم .

حضرت فرمود اگر من در ريختن خون مسلمين اسراف مى كنم چرا به آنها كمك نكردى و جزء شورشيان با من جنگ ننمودى . حسن گفت من آماده جنگ شده لباس و سلاح پوشيدم تا با شاميان همراه شوم همين كه از منزل بيرون آمدم هاتفى صدا زد قاتل و مقتول در جهنم هستند از تصميم خود منصرف شدم . فرمود راست گفتى او برادرت شيطان بود.(٧)

# اسراف در خوراك موجب امراض است

بيبى نصرانى خدمت حضرت صادق عليه‌السلام رسيد عرض كرد يابن رسول الله آيا در كتاب پروردگار شما و سنت پيغمبرتان از طب چيزى ذكر شده . فرمود آرى در كتاب خدا اين آيه (وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ) بخوريد و بياشاميد ولى زياده روى نكنيد. اما در سنت پيغمبرمان حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده :الحمية من الاكل راءس كل دواء و الاسراف فى الاكل راءس كل داءخوددارى از غذا سرآمد و پيشترين دارو است براى صحت ، زياده روى در خوراك نيز مايه و سبب همه امراض است .

مرد نصرانى از جا حركت كرده گفتوالله ما ترك كتاب ربكم و لا سنة نبيكم شيئا من الطب لجالينوسبه خدا سوگند كتاب خدا و سنت پيغمبر شما جائى براى طب جالينوس نگذاشته .(٨)

عبادت هر كس به اندازه ايمان او بايد باشدحضرت صادق عليه‌السلام فرمود ايمان بر هفت سهم تقسيم مى شود. بعضى از مسلمانها يك سهم را دارند، برخى دو سهم ، كسانى نيز هستند كه داراى هفت سهم مى باشند. از اينرو شايسته نيست بر صاحب يك سهم تحميل كنند. بار صاحب دو سهم را و كسى كه دو سهم دارد نبايد بار شخص سه سهمى بر او تحميل شود. همين طور تا هفت سهمى آنگاه مثالى آوردند.

فرمودند شخصى در همسايگى او مردى نصرانى بود. مسلمان او را دعوت به اسلام كرد مزاياى ايمان آوردن را برايش تشريح نمود. نصرانى پذيرفته ايمان آورد. سحرگاه مسلمان در خانه نصرانى تازه مسلمان رفته ، در زد.

همسايه اش بيرون آمد. گفت برخيز وضو بگير تا با هم به مسجد برويم و نماز بخوانيم . آنمرد وضو گرفت . لباسهايش را پوشيد و با او به مسجد رفت . قبل از نماز صبح هر چه مسلمان خواست نماز خواند او از رفيق خود پيروى نمود. نماز صبح را خواندند پس از آن نشستند تا آفتاب سرزد.

نصرانى خواست به منزلش برگردد. مسلمان گفت كجا مى روى روز كوتاه است بمان تا نماز ظهر را نيز بخوانيم . تا بعد از انجام نماز ظهر ماند. بعد گفت بين ظهر و عصر چندان فاصله اى نيست . او را نگاهداشت تا نماز عصر را نيز خواند. خواست از جا حركت كند. گفت از روز چيزى نمانده نزديك غروب است . باز نگاهش داشت تا نماز مغرب را هم خواندند. بعد گفت نماز عشاء وقتش نزديك است . يك نماز ديگرى مانده آن را هم بخوانيم بعد خواهى رفت . پس از انجام نماز عشاء از يكديگر جدا شدند.

روز بعد هنگام سحر باز در خانه او رفت . به نصرانى تازه مسلمان گفت حركت كن براى نماز به مسجد برويم . پاسخ داد من فقير و عيالمندم براى اين دين كسى را پيدا كن كه از من فارغ تر باشد.

حضرت صادق عليه‌السلام فرمود به اين وسيله داخل دينش نمود و با اينكار خود (زياده روى و تحميل بى جا) از دين بيرونش ‍ كرد.(٩)

# اقتصاد در زندگى مورد نظر خدا است

محمد بن حمزه سرورى گفت نامه اى توسط ابو هاشم داود بن قاسم جعفرى كه با من دوست بود براى امام حسن عسكرى عليه‌السلام نوشتم . چون خيلى تنگدست شده بودم درخواست كردم دعا بفرمايند شايد خداوند وسعتى به من عنايت كند. جواب نامه به وسيله ابوهاشم از طرف حضرت رسيد.

امام عليه‌السلام نوشته بود خداوند تو را بى نياز كرد، پسر عمويت يحيى بن حمزه از دنيا رفت . مبلغ صد هزار درهم به تو ارث مى رسد در آتيه نزديكى برايت مى آورند فاشكر الله و عليك بالاقتصاد و اياك و الاسراف فانه من فعل الشيطنة خدا را سپاسگزارى كن ولى متوجه باش از روى اقتصاد و ميانه روى زندگى كنى مبادا اسراف نمائى زيرا اسراف عملى است شيطانى .

بعد از چند روز شخصى از حران آمد. اسنادى مربوط به دارائى پسر عمويم به من تحويل داد. در نامه اى كه به ضميمه بود اطلاع داده بودند يحيى بن حمزه در فلان تاريخ فوت شده . تاريخ فوت او مطابق با روزى بود كه ابوهاشم نامه حضرت عسكرى را به من رسانيد. تنگدستى ام برطرف شد. حقوق خدائى كه در آن مال بود خارج نموده به اهلش ‍ رسانيدم و نسبت به برادران دينى خود كمكهائى نيز كردم . پس از آن مطابق دستور امام از روى اقتصاد به زندگى خود ادامه دادم .(١٠)

# چگونه زندگى كنيم تا اقتصاد رعايت شود

در جلد شانزدهم بحارالانوار ص ٢٠١ از مكارم الاخلاق نقل مى كند. ابوالسفاتج گفت يكى از دوستانم به حضرت صادق عليه‌السلام عرض ‍ كرد. گاهى ما در بين راه مكه مى خواهيم احرام ببنديم نخاله و سبوس آرد نداريم تا به وسيله آن خود را شستشو داده آثار نوره را بزدائيم با آرد اين عمل را انجام مى دهيم ولى از اينكار خيلى ناراحت هستيم .

فرمود از اسراف كردن مى ترسيد. جواب دادم آرى . فرمود آنچه در اصلاح و سلامتى بدن مصرف شود اسراف نيست . گاهى من دستور مى دهم مغز استخوان را با روغن زيتون مخلوط كنند و به وسيله آن خود را شستشو مى دهم . اسراف در چيزهائى است كه باعث تلف شدن مال و ضرر رساندن به بدن باشد سوال كردم سختگيرى و به تنگى زندگى كردن چگونه است ؟ فرمود نان و نمك خوردن با اينكه قدرت دارى غذاى ديگرى بخورى .

عرض كردم ميانه روى اقتصادى در زندگى به چه نحو حاصل مى شودقال الخبز و اللحم و اللبن الزيت و السمن مرة ذا و مرة ذا فرمود نان و گوشت و شير و روغن زيتون و روغن حيوانى گاهى از اين انسان بخورد و گاهى از آن .(١١)

# به هر يك از دو برادر دستور ميانه روى داد

حضرت امير المؤ منين عليه‌السلام به عيادت علاء بن زياد حارثى تشريف برد. وقتى كه وسعت خانه او را مشاهده نمود. فرمود تو خانه به اين وسيعى در دنيا براى چه مى خواهى با آنكه احتياجات به اين خانه در آخرت بيشتر است . اگر بخواهى در آخرت نيز به خانه وسيعى برسى در اينجا مهمان نوازى كن . صله رحم بجا آور و اداء حقوق بنما.

علاء عرض كرد از برادرم عاصم بن زياد شاكى هستم . فرمود چه شكايت دارى ؟ عرض كرد از دنيا كناره گيرى نموده . آنجناب امر نمود او را بياورند. عاصم شرفياب شد. فرمود اى دشمن نفس خود شيطان گمراهت نموده .

بر خانواده و اولادت رحم نمى كنى ؟ خيال مى كنى خداوند طيبات و چيزهاى حلال را كه براى شما مباح كرده بدش مى آيد از آنها استفاده كنى . در نظر خدا از اين انديشه خوار و پست تر هستى . عاصم گفت پس ‍ چرا شما لباس خشن مى پوشى و غذاى ساده و غير لذيذ مى خورى . فرمود من مثل تو نيستم . خدا بر پيشوايان حقيقى لازم نموده خودشان را شبيه تنگدستان قرار دهند تا فقر و تنگدستى براى فقراء دشوار نباشد و بدين وسيله تسلى يابند.(١٢)

در اين روايت چنانچه ملاحظه مى فرمائيد على عليه‌السلام در عين حال كه علاء را متوجه آخرت مى نمايد و وسعت خانه را در صورتى كه انفاق ننمايد برايش عيب مى داند، برادرش عاصم را به استفاده كردن از نعمتهاى دنيا دستور مى دهد تا حد وسط و ميانه روى بوجود آيد و غرض ‍ از دنيا و آخرت حاصل شود.

اين مناظره درس زندگى مى دهدسفيان ثورى روزى خدمت حضرت صادق عليه‌السلام رسيد. آنجناب لباسهاى سفيدى مانند پوست تخم مرغ پوشيده بود. گفت اين نوع لباس شايسته مثل شما نيست . حضرت فرمود گوش كن آنچه مى گويم ، و حفظ نما، زيرا چيزى كه مى گويم براى دنيا و آخرت تو خوب است اگر بر سنت پيغمبر و حق بميرى نه بر بدعت .

پدرم فرمود حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در زمان تنگدستى و مضيقه بود اما اگر نعمت دنيا و فراخى روى آورد شايسته ترين مردم براى استفاده از آن نيكانند نه فاسقان و منافقين . آنچه تو بر من ايراد كردى به خدا قسم با همين لباس كه مشاهده مى كنى از هنگام تكليف هر حقى از خداوند در مالم تعلق گرفت . روز را به شام نرسانده حق را به محلش رسانيدم .(١٣)

پس از سفيان دسته ديگر از كسانى كه خود را زاهد مى دانستند و مردم را به پارسائى وادار مى كردند آمدند گفتند. سفيان اگر نتوانست جواب دهد اينك ما دلائلى از قرآن براى ادعاى خود داريم . فرمود بگوئيد عرض ‍ كردند يكى اين آيه (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)ديگران را بر خود مقدم مى دارند گرچه تنگدست و محتاج باشند. هر كس طمع نفس را جلوگيرى كند چنين كسانى رستگارند. در آيه ديگر مى فرمايد (وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا) غذا را با اينكه دوست داشتند (و مورد احتياجشان بود) به فقير و يتيم و اسير مى خوراندند. ما را همين دو آيه كافى است .

يكى از حاضرين در جواب آنها گفت ما نمى بينيم شما نسبت به غذاهاى لذيذ بى ميل باشيد با اينكه مردم را امر مى كنيد دست از اموال خود بردارند تا شما استفاده كنيد. حضرت فرمود گفتارى كه نفعى ندارد رها كنيد.

سپس رو به آنها نموده پرسيد. شما اطلاع از ناسخ و منسوخ ، محكم و متشابه قرآن داريد؟ زيرا هر كه گمراه يا هلاك شد به واسطه بى اطلاعى نسبت به اين قسمت بود جواب دادند به همه آنها اطلاع نداريم . فرمود از اينجاست كه به اشتباه افتاده ايد. آيه اى كه دليل آورديد. كسانى كه نان خود را به ديگرى دادند در آنزمان اين كار براى آنها جايز بود. خداوند جزا و پاداش آنها را خواهد داد ولى در آيات ديگر امر مى كند به خلاف كارى كه آنها كرده اند همين امر نسخ مى نمايد فعل آنها را، نهى خداوند به جهت ترحم بر مومنين است كه خود و خانواده شان را به مشقت نيندازند زيرا در ميان آنها بچه هاى كوچك و پيران افتاده هستند كه صبر بر گرسنگى ندارند.

اگر يك گرده نان داشته باشيم ، آن را تصدق بدهيم آنها از گرسنگى تلف مى شوند از اين رو پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: پنج دانه خرما يا نان و يا دينار و درهم اگر انسان داشته باشد بخواهد آنها را انفاق كند از نظر فضيلت و زيادى پاداش آن يكى كه بر والدين خود بدهد بهتر است . دومى كه براى خود و خانواده مصرف مى كند در درجه دوم است . در مرتبه سوم آن يكى است كه به خويشاوندان بدهد. چهارم آن را كه به همسايگان مى دهد. پنجمى را كه در راه خدا به فقيرى بدهد فضيلت آن از چهار مصرف قبل كمتر است .

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره آن مرد انصارى كه شش ‍ يا پنج بنده داش و در موقع مردن آنها را آزاد نمود با اينكه چيز ديگرى نداشت و بچه هاى صغير بجا گذاشته بود فرمود اگر به من مى گفتيد نمى گذاشتم او را در ميان قبرستان دفن كنيد. بچه هاى كوچك را گذاشته براى گذران خود از مردم سوال كنند و بنده هايش را آزاد نموده .

به علاوه خداوند در قرآن به خلاف گفته شما مى فرمايد:(وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا) كسانى كه هنگام انفاق اسراف نمى كنند و سخت گيرى هم نمى نمايند بين اسراف و سخت گيرى را ملاحظه مى كنند. آنچه شما مى گوئيد كه ديگران را بايد بر خود مقدم داشت خداوند غير آن را دستور مى دهد گفته شما را اسراف مى داند. در آيات زيادى مى فرمايد (ان الله لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ) خداوند اسراف كنندگان را دوست ندارد، هم از زياده روى نهى نموده و هم از سخت گيرى ، بين اين دو را براى بندگانش خواسته .

نه آنكه هر چه دارد انفاق كند آنگاه دعا نمايد و مستجاب نشود، زيرا پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود چند دسته از امت من هستند كه دعاى آنها مستجاب نمى شود.

١ - كسى كه والدين خود را نفرين كند.

٢ - آنكس كه قرض به ديگرى داده نه شاهد گرفته و نه نوشته اى دارد مديون قرض خود را نمى دهد او را نفرين مى نمايد.

٣ - مردى كه نفرين بر زن خود نمايد با اينكه خداوند طلاق را در اختيار او گذاشته .

٤ - مردى كه در خانه بنشيند در طلب روزى حركت نكند. خداوند مى فرمايد بنده من مگر اعضاء و جوارح صحيح به تو نداده ام تا در طلب روزى سعى كنى و تحميل بر بستگان خود نشوى . اكنون اگر بخواهم روزى مى دهم و اگر نخواهم بر تو تنگ مى گيرم عذرى پيش من ندارى .

٥ - كسى كه خداوند به او روزى زيادى عنايت كند ولى آن شخص همه را انفاق نمايد پس از اين كار دعا كند خدايا به من روزى ده . مى فرمايد بنده من چرا ميانه روى نكردى و اسراف نمودى مگر من از اسراف نهى نكرده بودم .

٦ - شخصى كه نفرين به قطع رحم نمايد.

# خداوند پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را تعليم كرد كه چگونه انفاق نمايد

زيرا مقدارى طلا در نزد آن حضرت بود، نخواست شب آنها را نگه دارد همه را صدق داد. صبح سائلى آمده ، درخواستى كرد، ولى چيزى نبود كه به او بدهد. سائل پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بر نداشتن سرزنش نمود. آنجناب غمگين شد، زيرا بسيار رقيق القلب و مهربان بود.

خداوند پيغمبرش را تاءديب نموده فرمود:لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا نبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورانه دست به گردن ببند و انفاق نكن و نه آنقدر گشاده دستى نما كه بعد مورد سرزنش واقع شده ، اندوهگين باشى

اينها احاديث پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه قرآن آن را تصديق مى كند و قرآن را مومنينى كه اهل آن هستند تصديق مى نمايند. حضرت صادق عليه‌السلام دليل ديگرى نيز آورده پس از آن فرمود: مقام سلمان و اباذر را مى دانيد همان سلمان هر وقت عطاى خود را مى گرفت . قوت ساليانه اش را برمى داشت تا موقعى كه دو مرتبه تقسيم نمايند. گفتند سلمان تو با زهدى كه دارى اينطور مى كنى ؟ با اينكه نمى دانى امروز مى ميرى يا فردا. جواب مى داد چرا فرض ماندن براى من نمى كنيد همانطورى كه انديشه مردنم را داريد، مگر نمى دانيد نفس ‍ انسان سركشى مى كند اگر از لحاظ زندگى مقدارى نداشته باشد كه باعث اعتمادش شود، هرگاه اطمينان يافت كه به قدر كفايت هست آسوده مى گردد.

ابوذر رضي‌الله‌عنه شترها و گوسفندانى داشت كه آنها را مى دوشيد هرگاه خانواده اش گوشت ميل داشتند براى آنها مى كشت اگر ميهمان بر او وارد مى شد يا كسانى كه در آبكشى برايش كمك مى كردند، وقتى مى ديد تنگدستند براى آنها شترى مى كشت و تقسيم مى نمود خودش به مقدار سهم يك نفر برمى داشت .

چه كس از اينها زاهدتر بود، با اينكه پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره آنها چها فرمود هيچگاه نشد به مرتبه اى برسند كه مالك هيچ چيز نباشند آنطورى كه شما مردم را دستور مى دهيد كه از هر چه دارند دست بكشند و ديگران را بر خود مقدم دارند.

بدانيد شنيدم از پدرم كه از پدران خود نقل كردند: حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود از هيچ چيز اين مقدار تعجب نمى كنم ؛ خداوند اگر بدن بنده مومن را با مقراض قطعه قطعه كند برايش خوب است ، اگر مالك مشرق و مغرب زمين شود باز براى او خوب است ، هر چه خدا نسبت به مومن انجام دهد به صلاح و خير اوست .

كاش مى دانستم آنچه امروز شرح دادم شما را كفايت نمود يا اضافه نمايم ، مگر نمى دانيد خداوند در ابتداى جهاد، بر مومنين واجب كرد هر يك نفر در مقابل ده تن از مشركين استقامت نمايد و هر كس فرار كند او را تهديد به آتش جهنم نمود. پس از آن ده نفر را به دو نفر تقليل داد كه هر مومن در مقابل دو مشرك مقاومت كند. دستور دوم ده نفر را نسخ نمود. اگر همه مردم آن طورى كه شما مايليد اعتناء به هيچ چيز نداشته باشند كفاره قسم يا نذر؛ زكات شتر يا گوسفند و گاو يا طلاق و نقره يا خرما و مويز را به كه بدهند. چنانچه شما مى گوئيد هيچكس نبايد از اموال دنيا نگهدارد در صورت احتياج به ديگران بايد بدهد. راه بدى است طريقى كه شما رفته ايد، از كتاب خدا و سنت پيغمبر نيز مردم را گمراه مى نمائيد چون به ناسخ و منسوخ ، محكم و متشابه و غرايب تفسير قرآن وارد نيستيد.

بعد از اين فرمايشات حضرت صادق عليه‌السلام اقتدار و سلطنت سليمان پيغمبر و داود و ذوالقرنين و حضرت يوسف عليهم‌السلام را مثال مى زند در آخر مقدارى نصيحت نموده مى فرمايد: آنچه نمى دانيد به اهلش برگردانيد به كسانى كه واردند مراجعه نمائيد تا اطلاع از ناسخ و منسوخ ، محكم و متشابه ، امر و نهى قرآن پيدا كنيد.(١٤)

# چند روايت درباره اسراف و سخت گذرانى١

.عن ابان بن تغلب قال قال ابو عبدالله عليه‌السلام اترى الله اعطى من اعطى من كرامته عليه و منع من منع من هوان به عليه و لا ولكن المال مال الله يضعه عند الرجل ودايع و جوز لهم ان ياءكلوا قصدا، و يشربوا قصدا و يلبسوا قصدا و ينكحوا قصدا و يركبوا قصدا و يعودوا بما سوى ذلك على فقراء المومنين و يلموا به شعثهم فمن فعل ذلك كان ما ياءكل حلالا و يشرب حلالا و يركب و ينكح حلالا و من عدا ذلك كان عليه حراما ثم قال لا تسرفوا انه لا يحب المسرفين اترى الله ائتمن الرجل على مال خول له ان يشترى فرسا بعشرة آلاف درهم و يجزيه فرس بعشرين درهما و يشترى جارية بالف دينار و يجزيه بعشرين دينارا و قال لا تسرفوا لا يحب المسرفين .(١٥)

ابان بن تغلب گفت حضرت صادق عليه‌السلام فرمود: خيال مى كنى به كسى كه خداوند مال و ثروت داده به واسطه منزلت او در نزد خدا بوده يا كسى را كه فقير نموده بر اثر پستى اش فقر نصيبش كرده ، نه اينطور نيست ثروت و مال از خداست ، به عنوان امانت در دست مردم مى گذارد؛ آنها را آزاد نموده كه از روى اقتصاد و ميانه روى بخورند و بياشامند و لباس تهيه نموده و ازدواج كنند يا وسيله سوارى تهيه نمايند.

آنچه از اين مخارج زياد آمد مومنين فقير را دستگيرى بنمايند، پريشانى آنها را برطرف كنند.

هر كس اين وظيفه را انجام داد آنچه مى خورد و مى آشامد يا وسيله سوارى تهيه مى كند، ازدواج مى نمايد بر او حلال است . كسى كه از اين دستور تجاوز نمود بر او حرام خواهد بود.

سپس اضافه كرد اسراف نورزد خداوند مسرفين را دوست ندارد. خيال مى كنى خداوند از فضل خويش به كسى به عنوان امانت مالى مى دهد بايد او اسبى به ده هزار درهم بخرد با اينكه اسب بيست درهمى هم او را کفايت مى نمايد يا كنيزى به هزار دينار خريدارى كند و حال اينكه بيست دينارى او را كافى است فرمود زياده روى نكنيد خداوند اسراف كنندگان را دوست ندارد.

٢.عن ايوب بن الحر قال سمعت رجلا يقول لابى عبدالله بلغنى ان الاقتصاد و التدبير فى المعيشة نصف الكسب فقال ابو عبدالله لابل هو الكسب كله و من الدين التدبير فى المعيشة .(١٦)

ايوب بن حر گفت شنيدم مردى به حضرت صادق عليه‌السلام عرض ‍ كرد:

شنيده ام ميانه روى و تدبير در نحوه زندگى نيمى از كسب محسوب مى شود. حضرت فرمود نه بلكه تمام كسب است نه نيمه آن تدبير در كيفيت زندگى جزء دين مى باشد.

٣.عن بشر بن مروان قال دخلنا على ابى عبدالله عليه‌السلام فدعا بر طب فاقبل بعضهم يرمى بالنوى قال وامسك ابو عبدالله عليه‌السلام يده فقال لا تفعل ان هذا من التبذير والله لا يحب الفساد و فى رواية ايضا قال عليه‌السلام، السرف فى ثلاث ، ابتذالك ثوب صونك و القائك النوى يمينا و شمالا و اهراقك فضلة الماء و قال ليس فى الطعام سرف .(١٧)

بشر بن مروان گفت با چند نفر خدمت حضرت صادق عليه‌السلام رسيديم . دستور داد خرما آوردند. در موقع خوردن بعضى دانه هاى آن را پرت مى كردند. حضرت صادق عليه‌السلام دست كشيده فرمود اينكار را نكن زيرا اسراف است ، خدا تباه كردن را دوست ندارد.

و نيز در روايت ديگر فرمود: در سه چيز اسراف است :

١ - در موقع كار جامه آبروى خود را پوشيدن ٢ - دانه را اينطرف آنطرف انداخت ٣ - ريختن زيادى آب . فرمود در خوراك اسراف نيست .

٤.عن على عليه‌السلام لا يذوق المرء حقيقة الايمان حتى يكون فيه ثلاث خصال ، الفقه فى الدين و الصبر على المصائب و حسن التقدير فى المعيشة و قال ايضا ترك التقدير فى المعيشة يورث الفقر.(١٨)

على عليه‌السلام فرمود حقيقت ايمان را نمى چشد انسان مگر در او سه خصلت باشد:

١ - دانستن مسائل و احتياجات دينى

٢ - شكيبائى در مصيبتها

٣ - نيكو اندازه گيرى در مخارج زندگى و نيز فرمود ترك اندازه گيرى در مخارج زندگى باعث فقر و تنگدستى مى شود.

# پاورقي

١- روضات الجنات ، ص ١٣٧.

٢- رطل عراقى معادل ١٢ اوقيه هر اوقيه ٤٠ درهم است . هر درهم هم ١٨ نخود تقريبا هر رطل ٢٢ سير مى شود.

٣- يك نوع گياهى كه از آن پارچه مى بافند.

٤- كشكول بحرانى ، ج ٢، ص ٤٩.

٥- كشكول بحرانى ، ج ٢، ص ٤٩.

٦- لطائف الطوائف .

٧- انوار نعمانيه ، ص ٢٢٦.

٨- انوار نعمانيه ، ص ٢٢٦.

٩- وسائل امر به معروف و نهى از منكر.

١٠- بحارالانوار، ج ١٢، ص ١٦٧.

١١- بحارالانوار، ج پانزدهم ، قسمت چهاردهم ، ص ٢٠١.

١٢- بحارالانوار، ج پانزدهم ، قسمت دوم ، ص ٥٣.

١٣- در روايت ديگر حضرت در جواب او مى فرمايد اگر جدم امير المؤ منين عليه‌السلام در اين زمان باشد همين نوع لباس خواهد پوشيد از ترس ريا.

براى اينكه اشتهار به لباسش پيدا نكند. با اينكه امير المؤ منين عليه‌السلام والى بود و والى سزاوار است در زندگى مانند يكى از فقراء مسلمين باشد تا فقر براى آنها آسان شود. اما من والى نيستم و ملك از ما غصب شده و اگرنه به او اقتدا مى كردم . آنگاه فرمود سفيان نزديك بيا. جلو آمد. حضرت دست برد از زير لباسهايش پيراهن حريرى را نشان داد كه روى آن لباسهاى خشن را پوشيده بود با دست او را به زير لباسهاى خود برده و فرمود ببين من در زير چه لباسى پوشيده ام . دست سفيان به لباس خشنى خورد. فرمود اين لباس براى خدا است آنچه در رو پوشيده ام براى اظهار نعمت خداوند است . انوار نعمانيه .

١٤- جلد ١٥ بحار، قسمت دوم ، ص ٥٤٣ نقل از ابن ابى الحديد و در وافى جلد سوم نقل از كافى ص ١٠.

١٥- ج ١٥ بحار، قسمت چهارم ، ص ٢٠١.

١٦- ج ١٥ بحار، قسمت چهارم ، ص ٢٠١.

١٧- بحارالانوار، ج ١٥، قسمت چهارم ، ص ٢٠١.

١٨- بحارالانوار، ج ١٥، قسمت دوم ، ص ١٩٩.

فهرست مطالب

.

[بهلول بر ديوار قصر هارون چه نوشت ؟ 5](#_Toc6228364)

[اين هم نمونه اى از زياده روى 6](#_Toc6228365)

[انفاق كردن تمام ثروت اسراف است 9](#_Toc6228366)

[كداميك از اين دو اسرافست ؟ 10](#_Toc6228367)

[اين هم اسراف محسوب مى شود 11](#_Toc6228368)

[اسراف در خوراك موجب امراض است 12](#_Toc6228369)

[اقتصاد در زندگى مورد نظر خدا است 14](#_Toc6228370)

[چگونه زندگى كنيم تا اقتصاد رعايت شود 15](#_Toc6228371)

[به هر يك از دو برادر دستور ميانه روى داد 16](#_Toc6228372)

[خداوند پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را تعليم كرد كه چگونه انفاق نمايد 20](#_Toc6228373)

[چند روايت درباره اسراف و سخت گذرانى 23](#_Toc6228374)

[پاورقي 26](#_Toc6228375)

[فهرست مطالب 28](#_Toc6228376)